

Akhlaq-i zīstī

i.e., Bioethics Journal

2023; 13(38): e39

The Bioethics and Health
Law InstituteMedical Ethics and Law
Research CenterInternational Association
of Islamic Bioethics

Ethical Considerations in Anencephalic Organ Donation

Rahmatollah Rezaei¹, Mohsen Jafari Behzad Kalaei^{1*}, Mohammad Qasim Arefi²

1. Department of Law, Payam Noor University, Tehran, Iran.

2. Department of Law and Islamic Studies, Al-Mustafa Al-Alamiya Society, Gorgan, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Anencephaly is a congenital problem caused by a defect in the neural canal that occurs when the baby's brain, skull, and scalp do not grow in the mother's womb. Babies born with such defects die within hours or days; Due to their complications, these babies can be considered good donors by nature, and many patients' lives can be saved from their organs. This study was conducted with the aim of analyzing the ethical bases of anencephalic organ donation.

Methods: In this study, after a targeted search and review of sources, the ethical components of organ donation for anencephalic patients have been explained analytically.

Ethical Considerations: The norms related to ethics in research and trustworthiness in citing the texts and references of the article have been fully observed.

Results: Ethical analysis of organ donation of anencephalic patients can take an effective and useful step in response to the permissibility or non-permissibility of organ donation of these patients, because by measuring the four principles of autonomy, justice, beneficence, nonmaleficence, permission for organ donation of anencephalic patients is not taken and only based on the principle beneficence. If from the perspective of the principle of consequentialist ethics, we mean the type of universalism of consequentialist ethics, then we can tolerantly comment on the permission to donate non-head organs of these patients with conditions such as knowing that they will not be wasted, obtaining consent from their parents and the necessity of saving the lives of needy children.

Conclusion: The comparison and application of the four principles of applied ethics in organ donation for anencephalic patients shows the importance and benefit of this matter at the present time, which should be taken into consideration by observing the ethical limits resulting from the analysis of the aforementioned principles.

Keywords: Bioethics; Organ Donation; Patients; Anencephalics

Corresponding Author: Mohsen Jafari Behzad Kalaei; **Email:** mohsenjafari@pnu.ac.ir

Received: May 05, 2023; **Accepted:** August 14, 2023; **Published Online:** March 05, 2024

Please cite this article as:

Rezaei R, Jafari Behzad Kalaei M, Qasim Arefi M. Ethical Considerations in Anencephalic Organ Donation. *Akhlaq-i zisti, i.e., Bioethics Journal*. 2023; 13(38): e39.



انجمن بین‌المللی اخلاق زیستی اسلامی مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت

مجله اخلاق زیستی

دوره سیزدهم، شماره سی و هشتم، ۱۴۰۲

ملاحظات اخلاقی در اهدای عضو آنانسفالیک‌ها

رحمت‌اله رضایی^۱ ID، محسن جعفری بهزاد کلایی^{۱*} ID، محمد قاسیم عارفی^۲

۱. گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. گروه حقوق و معارف اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، گرگان، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: آنانسفالی یا بی‌مخ‌زایی مشکل مادرزادی ناشی از نقص در کانال عصبی است که وقتی مغز، جمجمه و پوست سر نوزاد در رحم مادر رشد نمی‌کند، رخ می‌دهد. نوزادانی که با چنین نقیصه‌ای متولد می‌شوند، در عرض چند ساعت یا چند روز می‌میرند؛ این نوزادان به دلیل عارضه‌ای که دارند، ذاتاً می‌توانند اهداکنندگان خوبی به شمار بیایند و می‌توان با استفاده از اعضای بدن آن‌ها جان بیماران زیادی را نجات داد. این مطالعه با هدف تحلیل مبانی اخلاقی اهدای عضو آنانسفالیک‌ها صورت گرفته است.

روش: در این مطالعه به صورت تحلیلی، پس از جستجوی هدفمند و مرور منابع به تبیین مؤلفه‌های اخلاقی اهدای عضو آنانسفالیک‌ها پرداخته شده است.

ملاحظات اخلاقی: چهارهای مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله به طور کامل رعایت گردیده است.

یافته‌ها: تحلیل اخلاقی اهدای عضو آنانسفالیک‌ها می‌تواند گام مؤثر و مفیدی را در پاسخ به جواز یا عدم جواز اهدای عضو این بیماران بردارد، چراکه از سنجش اصول چهارگانه خودمختاری، عدالت، فایده‌رسانی و نازیانمندی مجوزی برای اهدای عضو آنانسفالیک‌ها برداشت نمی‌شود و فقط بر مبنای اصل فایده‌رسانی اگر از زاویه اصل اخلاق پیامدگرا مقصودمان نوع همه‌گرایی اخلاق پیامدگرا باشد، تسامحاً می‌توان به جواز اهدای عضو غیر ریسه این بیماران آن هم با شرایطی نظیر علم به تلف‌نشدن آن‌ها، اخذ رضایت از والدینشان و ضرورت نجات جان کودکان نیازمند نظر داد.

نتیجه‌گیری: مقارنه و تطبیق اصول چهارگانه اخلاق کاربردی در اهدای عضو بیماران آنانسفالیک مبین اهمیت و فایده این امر در عصر کنونی است که با رعایت محدوده‌های اخلاقی ناشی از تحلیل اصول مزبور باید مورد توجه قرار بگیرد.

واژگان کلیدی: اخلاق زیستی؛ اهدای عضو؛ بیماران؛ آنانسفالیک‌ها

نویسنده مسئول: محسن جعفری بهزاد کلایی؛ پست الکترونیک: mohsenjafari@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۳؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Rezaei R, Jafari Behzad Kalaei M, Qasim Arefi M. Ethical Considerations in Anencephalic Organ Donation. Akhlaq-i zisti, i.e., Bioethics Journal. 2023; 13(38): e39.

مقدمه

پیوند اعضا یکی از نتایج پزشکی مدرن است که از دیرباز بشر به دنبال آن به عنوان وسیله‌ای جهت رسیدن به عمر بیشتر و زندگی راحت‌تر در تکاپو و آزمون و خطا بوده و در حدود چند دهه است که توانسته کم و بیش به این آرزوی بزرگ نائل گردد، طوری که امروزه در اکثر کشورها از اعضای بدن افراد مبتلا به مرگ مغزی و دارندگان حیات غیر مستقر برای پیوند استفاده شده و از این کار به عنوان یک فعل بشر دوستانه و خداپسندانه یاد شود. در این میان آنانسفالیک‌ها به جهت اختلال مغزی ناشی از بسته‌بودن کانال عصبی که از خصوصیات بارز آن عدم وجود نیمکره مغزی و طاق جمجمه است، فاقد قشر مغز هستند و توانایی داشتن تفکر خودآگاه را نداشته و همواره در حالت نباتی به سر می‌برند و عموماً نمی‌توانند بیش از چند روز زنده بمانند (۱)، لذا همواره به عنوان گزینه‌های جدی برای اهدای عضو معرفی می‌گردند. سؤال اساسی این پژوهش آن است که اهدای عضو این نوزادان در سنج اصول اخلاقی چگونه ارزیابی می‌شود. به دیگر سخن اینکه اگر از لحاظ مبانی چهارگانه اخلاقی زیستی که توسط بیوچامپ و چیلدرس (Beaucamp & Childress) ارائه شدند و عبارتست از اصل‌های استقلال، سودرسانی، نازیانمندی و عدالت به اهدای عضو آنانسفالیک‌ها نگریده شود، کاری اخلاقی خواهد بود یا خیر، لذا این نوشتار با هدف تبیین مبانی اخلاقی زیستی اهدای عضو آنانسفالیک‌ها ابتدا به بررسی مفهوم اخلاق و اخلاق زیستی پرداخته و سپس تعریف آنانسفالیک‌ها را در دستور کار خود قرار می‌دهد و نهایتاً به بررسی اهدای عضو این افراد از پنجره‌های چهارگانه اخلاق زیستی خواهد پرداخت.

روش

در این مطالعه به صورت تحلیلی، پس از جستجوی هدفمند و مرور منابع به تبیین مؤلفه‌های اخلاقی اهدای عضو آنانسفالیک‌ها پرداخته شده است.

یافته‌ها

تحلیل اخلاقی اهدای عضو آنانسفالیک‌ها می‌تواند گام مؤثر و مفیدی را در پاسخ به جواز یا عدم جواز اهدای عضو این بیماران بردارد، چراکه از سنجش اصول چهارگانه خودمختاری، عدالت، فایده‌رسانی و نازیانمندی مجوزی برای اهدای عضو آنانسفالیک‌ها برداشت نمی‌شود و فقط بر مبنای اصل فایده‌رسانی اگر از زاویه اصل اخلاق پیامدگرا مقصودمان نوع همه‌گرایی اخلاق پیامدگرا باشد، تسامحاً می‌توان به جواز اهدای عضو غیر ریسه این بیماران آن هم با شرایطی نظیر علم به تلف‌نشدن آن‌ها، اخذ رضایت از والدینشان و ضرورت نجات جان کودکان نیازمند نظر داد.

بحث

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. اخلاق: واژه اخلاق در زبان فارسی که معادل آن در زبان انگلیسی «Ethics» است، دارای معنای گوناگون می‌باشد. به همین مناسبت می‌توان آن را مشترک لفظی دانست که در مورد مفاهیم مختلف استفاده می‌شود. از این رو باید در شناخت معنای گوناگون اخلاق دقت لازم را به خرج داد تا در این ورطه اشتراک لفظی باعث خلط معانی نگردد (۲). آنچه از ماحصل تعاریف بزرگان فلسفه و حکمت در این خصوص به اختصار برمی‌آید، اینست که دانش به واقعیت‌های اشیا آن‌گونه که هست، به اندازه توان انسانی اخلاق نام دارد (۳)، اما در یک تعریف ساده اخلاق جمع خلق به معنی قوا و سجایای درونی که با چشم دل دیده می‌شود و در اصطلاح مجموعه‌ای از صفات روحی و باطنی انسان یا علمی است که از ملکات و صفات خوب و بد، ریشه‌ها و آثار آن سخن می‌گوید. در آثار فلاسفه غربی نیز اخلاق به تحقیق در رفتار آدمی آن‌گونه که باید باشد یا به مجموع قوانینی که انسان به واسطه مراعات آن می‌تواند به هدفش برسد تعریف شده است (۴).

۱-۲. اخلاق زیستی: اخلاق زیستی به عنوان شاخه‌ای از اخلاق هنجاری کاربردی محسوب می‌شود که به تنظیم دقیق روابط و مناسبات میان فناوری‌های نوین زیستی و نظام

رفتاری انسان می‌پردازد و باید‌های موجود در این حوزه را سامان می‌بخشد که ماهیتی نقادانه و اندیشمندانه دارد که به مسائل اخلاقی ناشی از افزایش خارق‌العاده توانایی ضمنی بشر می‌پردازد (۵). در واقع اخلاق زیستی به مثابه نقطه تلاقی و تقاطع علوم و دانش‌های گوناگونی همچون علوم زیست‌شناختی، ژنتیک و پزشکی، علم اخلاق و فلسفه آن، الهیات، فلسفه و متافیزیک، سیاست، جامعه‌شناسی، فقه و حقوق و پژوهش‌ها و علایق دینی و مذهبی تلقی می‌گردد (۶).

۱-۳. آنانسفالی: «آنانسفالی» واژه‌ای یونانی است که معادل فارسی آن «بی‌سری» می‌باشد. این نقیصه در دوران جنینی به وجود می‌آید که طی آن جنین در اثر بسته‌نشدن چین‌های عصبی سر دچار اختلال ساختاری بافت‌های عصبی می‌شود و در معرض تماس با مایع «آمنیون» قرار می‌گیرد و همین مسأله باعث بروز «نکروز» و از بین رفتن بافت‌های عصبی در سر جنین می‌شود. این نقص در اکثر قریب به اتفاق موارد کشنده است (۷) و در موارد استثنایی جنین زنده متولد می‌شود، ولی بعد از چند روز یا نهایتاً چند هفته خواهد مرد (۱).

آنانسفالی در نوزادان یک نقیصه مادرزادی است که در آن، نوزاد با ساقه مغز متولد می‌شود، اما فاقد مغز، جمجمه یا پوست سر است. به دلیل وجود ساقه مغز در بعضی از آنانسفالیک‌ها، خود به خود تنفس، حرکت و ضربان قلب ممکن است انجام شود (۸). این نوزادان به دلیل اینکه فاقد قشر مغز هستند، توانایی داشتن تفکر خودآگاه را ندارند و همواره در حالت نباتی به سر می‌برند (۱). انستیتوی ملی اختلالات عصبی و سکنه مغزی (NINDS) در مورد این بیماران چنین مقرر می‌کند «نوازدی که با آنانسفالی متولد می‌شود، معمولاً کور و ناشنواست، از محیط اطراف خود بی‌خبر است و قادر به احساس درد نیست و ممکن است اقدامات رفلکسی مانند تنفس و پاسخ به صدا یا واکنش به لمس بدنشان از سوی آن‌ها رخ دهد (۹).

۲. وضعیت حقوقی آنانسفالیک و حکم جنایت بر آن: در این نوشتار قصد نگارنده آن است که اصول چهارگانه اخلاق زیستی در خصوص اهدای عضو آنانسفالیک‌ها بررسی و تبیین

گردد، ولی قبل از آن به نظر می‌رسد بهتر است در خصوص وضعیت حقوقی و حکم ایراد جنایت به آنانسفالیک‌ها بحث گردد، چراکه تشریح وضعیت حقوقی این بیماران از منظر فقهی و قانونی در بحث اصلی این نوشتار که همانا قضاوت پیرامون اخلاقی‌بودن یا نبودن اهدای عضو آن‌هاست، تأثیر خواهد داشت؛ در این زمینه با توجه به وضعیت‌های مشابه شاید بتوان این دسته افراد را به لحاظ نقیصه‌ای که دارند در دسته افراد دچار مرگ مغزی یا مجانین جای داد و احکام مشابهی بر آنان مترتب نمود.

اگر بخواهیم آنانسفالیک‌ها را با افراد دچار مرگ مغزی مقایسه کنیم، از آنجا که در مرگ مغزی تمام وظایف مغز از جمله ساقه مغز و نیز کارکردهای سلول‌های عصبی تماماً متوقف و از بین می‌رود، طوری که دیگر غیر قابل برگشت است (۱۲-۱۰) و این دسته از افراد از لحاظ فقهی مصداق بارزی از افرادی هستند که دارای «حیات غیر مستقر» می‌باشند (۱۳)، طوری که عرفاً در حکم مرده هستند (۱۴)، علیرغم وجوه شباهت‌هایی بین این دو دسته تفاوت‌های غیر قابل انکاری هم بین آنانسفالیک‌ها و افراد دچار مرگ مغزی وجود دارد، چراکه از لحاظ پزشکی علائم مرگ مغزی نظیر فقدان کامل حساسیت نسبت به محرک‌های خارجی و فقدان حرکت‌های عضلانی تنفسی در این افراد صدق نمی‌کند، در حالی که آنانسفالیک‌ها همانطور که اشاره شده، بعضاً نسبت به صدا یا لمس تنشان واکنش نشان می‌دهند و دیگر اینکه تلقی فقهی از افراد دارای حیات غیر مستقر این است که این دسته از افراد عرفاً مرده هستند، یعنی اگر تأثیر و امداد نیروهای خارجی و جانبی نباشد، آن‌ها با وضعیتی که دارند طولی نخواهد کشید که به طور طبیعی و قطعی خواهند مرد، اما نوزادان آنانسفالیک ممکن است تا چند روز یا حتی چند هفته زنده بمانند و همین مسأله در اثبات حیات مستقر آن‌ها کافیست؛ از دیدگاه فقهی هم عده‌ای از فقها ضابطه باقی‌ماندن دو سه روز از عمر را حاکی از حیات مستقر می‌دانند (۱۵)، قانون مجازات اسلامی هم برگرفته از متون فقهی در ماده ۲۷۲ شاخصه

حیات غیر مستقر را وجود «آخرین رمق حیات» می‌داند که این شاخصه در آنانسفالیک‌ها منتفی می‌باشد (۱). اگر بخواهیم وضعیت حقوقی این دسته از افراد را با «مجنون» مقایسه کنیم، باید گفت شاید جایگاه فقهی حقوقی آنانسفالیک‌ها از این جهت که چون عقل ندارند و جنایت بر آن‌ها مستوجب قصاص نیست، شبیه با وضعیت مجنون باشد و این مسأله که عدم تساوی در عقل موجب انتفای قصاص می‌شود، در فقه امامیه تقریباً اجماعی است (۱۹-۱۶)، ولی از جهات دیگر نظیر تعریف و ماهیت جنون و آنانسفالی بین این دو دسته از افراد تفاوت‌های بنیادینی وجود دارد، اما در قانون فعلی مجازات در ماده ۳۰۱ آمده است «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که... مجنی‌علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد». پرواضح است نحوه نگارش این ماده برخلاف ماده ۲۲۲ قانون مجازات سابق به گونه‌ای است که فقط مشمول مجنون نمی‌گردد و افرادی نظیر آنانسفالیک‌ها نیز در همین دسته قرار دارند.

۳. اهدای عضو آنانسفالیک در مقیاس اصول اخلاق زیستی: اصول چهارگانه اخلاق زیستی از جمله مهم‌ترین اصولی است که امروزه مورد پذیرش و اتفاق نظر پزشکان و عالمان اخلاق زیستی دنیا قرار گرفته است که در پرتو آن می‌توان پدیده‌های جهان پیرامونمان را تحلیل اخلاقی نماییم. این اصول عبارتند از اصل استقلال و خودمختاری، اصل عدالت، اصل سودرسانی و اصل نازیانمندی (۲۰) که دارای ویژگی‌های بنیادینی همچون جهانی‌بودن مفاهیم، قدمت و کاربردی‌بودن می‌باشند (۲۱). در ادامه اهدای عضو آنانسفالیک‌ها را از منظر هر یک از اصول مذکور مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

۳-۱. اهدای عضو آنانسفالیک‌ها و اصل استقلال و خودمختاری: این اصل بیانگر احترام به افراد و حریم خصوصی آن‌هاست و حق شخص به اعلام رضایت، تعیین سرنوشت و توانایی کنترل آنچه برای انسان به وقوع می‌پیوندد، از مصادیق این اصل است که در پرتوی آن اعمال اراده در صورتی قابل پذیرش است که تأثیر سوء بر حق و حقوق

دیگران وارد نکند (۲۲). این اصل دارای شرایطی است که رضایت آگاهانه و مختارانه از جمله آن است (۲۳). همینطور اهلیت تمتع و استفیای حق با هدف استمرار زندگی، توان اخلاقی تصمیم‌گیری بدون عامل فشار خارجی، اراده ایجاد تعهد شخصی که خود بیانگر وجود حق حریم می‌باشد و اعلام رضایت را می‌توان از جمله لوازم این اصل مهم به حساب آورد (۲۴). به طور کلی بدون اخذ رضایت بیمار یا سرپرست قانونی وی هیچ پزشکی حق تصرف در جسم و روان مریض را ندارد، مگر در موارد استثنایی و فوری که امکان گرفتن رضایت وی نباشد (۲۵) و لزوم اخذ رضایت از بیمار مبتنی بر دلایلی نظیر محافظت از بیمار، خودمختاری، جلوگیری از سوءاستفاده، اعتماد مالکیت خود، عدم سلطه و یکپارچگی فردی می‌باشد و بیمار باید رضایت خود را نسبت به انتخاب پزشک، شیوه درمان، نوع و زمان درمان اعلام نماید (۲۶). با مطالب گفته‌شده در خصوص این اصل و تطبیق آن با شرایط بیماران آنانسفالیک دریافته می‌شود که اهدای عضو این افراد از آنجا که بدون اعلام رضایت آن‌هاست و امکان مراعات هیچ یک از مؤلفه‌های فوق‌الذکر در قبال این بیماران وجود ندارد، بنابراین از آن نمی‌توان برای مشروعیت و جواز اخلاقی اهدای عضو آنانسفالیک‌ها مایه گرفت.

۳-۲. اهدای عضو آنانسفالیک‌ها و اصل عدالت: عدالت یکی از مهم‌ترین اصول مؤلفه‌های اخلاق زیستی می‌باشد؛ اصل عدالت از بعد نظری مادر سایر اصول اخلاق پزشکی محسوب می‌شود (۲۳)، بر اساس اصل عدالت که گونه توزیعی آن مطمح نظر اخلاق پزشکی است نه گونه‌های دیگر آن نظیر عدالت قضایی، سیاسی، آموزشی، اداری و... افراد جامعه باید به صورت یکسان از امکانات و ظرفیت‌های پزشکی برخوردار باشند و منافع و محدودیت‌ها و مراقبت‌های بهداشتی تا حد ممکن باید به صورت عادلانه توزیع گردد (۲۷). همچنین عدالت اقتضا می‌کند که نباید افراد (به ویژه بیماران) در معرض آزمایش‌های خطرناک قرار بگیرند، زیرا حق آزادی بر جان و تن بر مزایای اقتصادی و اجتماعی غلبه دارد (۱۱).

حال سؤال اساسی اینجاست که اصل عدالت تا چه اندازه می‌تواند در اهدای عضو بیماران آنانسفالیک تأثیر مثبت و یا منفی داشته باشد؟ دو پاسخ در مواجهه با این سؤال باید گفت؛ به نظر می‌رسد این اصل هم مخصوصاً در شاخه عدالت توزیعی همواره مبتنی بر اصل اخلاقی وظیفه‌گرایانه است (۲۸) که فارغ از پیامدهای کاهنده و افزایشده آن رفتار بر اساس ذاتش خوب یا بد خوانده و ارزیابی می‌شود (۲۹)، بر اساس اخلاق وظیفه‌گرا رفتاری درست است که مطابق عدالت باشد و تبعیض در آن دیده نشود، هرچند کل جامعه از بابت سودی که عایدشان می‌شود، متضرر گردند و عملی که عدالت توزیعی را نقص کند نادرست است، هرچند فرصت‌های مهمی برای پیشرفت و رفاه جامعه (اعم از مادی و معنوی) به دنبال بیاورد (۳۰). با توجه به اینکه اصل عدالت در قلمرو اخلاق پزشکی مبتنی بر اخلاق وظیفه‌گرایانه است، بنابراین به هیچ وجه نمی‌توان اهدای عضو انسان زنده‌ای را که روح در آن وجود داشته باشد، ولو اینکه حیات چندین نفر به آن وابسته باشد و نفع عمومی را رقم بزند توجیه نمود، زیرا عدالت توزیعی مورد نظر اخلاق پزشکی مبتنی بر اخلاق پیامدگرا نیست که بر اساس نتیجه و پیامد آن یک رفتار، اخلاقی یا غیر اخلاقی تلقی گردد (۲۸).

۳-۳. اهدای عضو آنانسفالیک‌ها و اصل سودرسانی: این اصل در محدوده اخلاق زیستی بر این نکته دلالت دارد که در پژوهش‌ها و تحقیقات پزشکی اعم از درمانی و غیر درمانی به طور عمومی هرگونه به کارگیری فناوری‌های نوین زیست‌پزشکی جهت درمان یا پژوهش بر روی سوژه‌های انسانی باید بر اساس خیرخواهی بوده و بیشترین سود ممکن را برای فرد مورد آزمایش و جامعه به دنبال داشته باشد (۳۱)، بر اساس این اصل اقدامات پزشکان و مراقبین بهداشتی باید در جهت حفظ منافع بیمار باشد، طوری که اطمینان حاصل گردد، این اقدامات نتایج سودمندی دربر خواهد داشت، فلذا در مورد هر بیمار باید به طور جداگانه بررسی گردد؛ از آنجا که روش‌های تشخیص و درمانی پزشکی به طور اجتناب‌ناپذیری ممکن است خطرهای آسیب‌هایی را به همراه داشته باشد، باید

از روش‌هایی استفاده شود که بیشترین احتمال سودرسانی و کمترین احتمال آسیب را به همراه داشته باشد که این امر تنها از طریق بررسی نتایج تحقیقات و مشاهده روش‌ها و ارزیابی نتایج و عوارض آن‌ها میسر خواهد بود (۳۲)، حال از آنجا که یکی از قلمروهای این اصل نفع جامعه نیز می‌باشد در بادی امر ممکن است با توجه به حکم قطعی مرگ نوزدان آنانسفالیک (۳۳) و از طرفی به جهت نجات جان کودکان نیازمند در جامعه شاید بتوان به مشروعیت اهدای عضو غیر ریسه این افراد حکم داد، ولی این کار به حسب واقع، معنای اصل سودرسانی را در قبال این افراد محقق نمی‌سازد، زیرا تمرکز اصلی و اولی این اصل معطوف به بیماران مورد معالجه مستقیم پزشک است نه سایر افراد جامعه، البته غایت‌گرایان در خصوص اینکه باید در این اصل به دنبال خیر و نفع چه گروهی بود اختلاف نظر دارند. اگر منظور نوع خودگرایی اخلاقی پیامدگرا باشد که هدف از آن این است که همیشه انسان باید کاری را انجام دهد که بیشترین خیر را برای خودش رقم بزند (۲۸) که در این صورت سودرسانی برای تشخیص بیمار منظور است نه شخص دیگری و اگر منظور نوع همه‌گرایی اخلاق پیامدگرا باشد که هدف آن رساندن بیشترین نفع برای عموم مردم است (۲۹) در این صورت براساس این رویکرد اخلاقی تسامحاً می‌توان حکم جواز اهدای عضو غیر ریسه بیماران آنانسفالیک را در صورت علم به تلف‌نشدن بیمار و با در نظر گرفتن سایر شرایط که عبارت از علم قطعی به مرگ نوزدان آنانسفال، رضایت والدینشان و ضرورت نجات جان کودکان نیازمند و... است، صادر نمود (۳۳).

۳-۴. اهدای عضو آنانسفالیک‌ها و اصل نازیانمندی: در ارتباط با اصول بنیادین اخلاقی زیستی از اصل «ضرر نرساندن» و «لاضرر» به عنوان نخستین اصل یاد می‌شود و بیانگر این مهم است که هیچ کس حق ندارد بدون توجیه اخلاقی، ضرری به دیگران وارد کند (۳۴) این اصل که یکی از اصول اخلاق پزشکی مدرن محسوب می‌شود در فقه اسلامی تحت عنوان قاعده لاضرر بحث می‌گردد که در حوزه‌های مختلف زندگی کاربردهای بی‌شمار دارد. در مانحن‌فیه به

افراد والدین یا اولیای قانونی‌شان نیز تصمیم بگیرند از لحاظ اخلاقی غیر قابل قبول ارزیابی می‌گردد، چراکه در این صورت با اصل نازیانمندی و نیز اصل سودرسانی در چالش و تقابل است.

با توجه به اینکه اصل عدالت در قلمرو اخلاق پزشکی مبتنی بر اخلاق وظیفه‌گراست، بنابراین به هیچ وجه نمی‌توان مسأله اهدای عضو انسان زنده‌ای را که روح در آن وجود داشته باشد، ولو اینکه حیات صدها نفر به آن وابسته باشد و نفع عمومی را رقم بزند، توجیه نمود، زیرا عدالت توزیعی مورد نظر اخلاق پزشکی مبتنی بر اخلاق پیامدگرا نیست که بر اساس نتیجه و پیامد آن یک رفتار اخلاقی و یا غیر اخلاقی شود. نظر به مبتنی‌بودن اصل سودرسانی به اصل اخلاق پیامدگرا، اگر منظور نوع همه‌گرایی اخلاق پیامدگرا باشد که هدف آن رساندن بیشترین خیر برای عموم مردم است، در این صورت بر اساس این رویکرد اخلاقی مسامحتاً می‌توان به جواز اهدای عضو غیر ریسه بیماران آنانسفالی در صورت علم به تلف‌نشدن آن‌ها با این اقدام و سایر شرایط بیان‌شده در متن مقاله، حکم داد.

مشارکت نویسندگان

رحمت‌اله رضایی: تدوین مقاله، گردآوری منابع.

محسن جعفری بهزاد کلایی: جمع‌آوری داده‌ها، تحلیل موضوع و بازنگری مقاله.

محمد قاسیم عارفی: ارائه ایده و راهنمایی در نگارش مقاله.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تقدیر و تشکر

ابراز نشده است.

موجب این اصل چنانچه یکی از اعضای کادر درمانی بخواهد موجب ایراد زیان یا ضرر به بیمار شود، این قاعده به نفع بیمار عمل نموده و مانع چنین کاری خواهد شد (۳۵)، ظاهر قاعده اخلاقی اصل نازیانمندی نشان از عدم پذیرش هرگونه ضرر و زبانی از طرف پزشک و درمانگر دارد. بنابراین اهدای عضو آنانسفالیک‌ها مستلزم ضرری آشکار است. همچنین قاعده مشهوری در این زمینه وجود دارد که اقدام به چنین امر خطیری را بر نمی‌تابد و آن عبارتست از اینکه «سود احتمالی توجیه‌کننده خطر احتمالی نیست» (۳۵)، وقتی سود احتمالی توجیه‌کننده خطر احتمالی نباشد، چگونه خطر یقینی را که عبارت از اهدای اعضای بیماران آنانسفالی برای کودکان نیازمند برای بیماران مزبور می‌باشد، توجیه خواهد کرد؟

حال سؤال مهمی که ممکن است در اینجا طرح شود، این است که آیا می‌توان به خاطر پیشگیری از خطر بزرگ، خطر کوچک را متحمل شد؟ مثلاً بر فرض دانستن خطر بیماران نیازمند اهدای عضو و کوچک‌دانستن خطر از بین‌رفتن آنانسفالیک‌های محکوم به مرگ قطعی در صورت اهدای عضو، آیا می‌توان به جهت زنده‌ماندن بیماران محتاج عضو به مرگ و اهدای عضو آنانسفالیک‌ها رضایت دارد؟ در اینجا هم به نظر می‌رسد پاسخ منفی باشد، چراکه هیچ دلیل و منطقی که حیات گروهی را بر حیات دیگری ترجیح دهد، وجود ندارد (۳۶)، یعنی انسان‌ها در حیات با هم برابر هستند و در این مسأله بین افراد سالم و بیمار تفاوتی وجود ندارد (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۳).

نتیجه‌گیری

اهدای عضو آنانسفالیک‌ها در سنجش با چهار اصل محوری اخلاقی زیستی با اصل خودمختاری در تضاد و تنافی است، چراکه یکی از مبانی خودمختاری در فلسفه اخلاق غرب، تقدم حق بر هر چیزی حتی خیر می‌باشد و حق افراد مصداق بارز خودمختاری و استقلال آن‌هاست و آنانسفالیک‌ها چون توانایی چنین کاری را به جهت فقدان اراده و اختیار ندارند، نباید حکم به تجویز چنین کاری داد و اگر به جای این دسته از

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

References

1. Rezaei R. Anencephalic in Iranian Criminal Law and Jurisprudence. *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*. 2021; 1(4): 9-18. [Persian]
2. Borhani M. *Ethics and Criminal Law*. Tehran: Publishing Organization of Institute for Islamic Culture and Thought; 2017. [Persian]
3. Modarresi SMR. *Ethics Philosophy*. Tehran: Soroush Publications; 1997. Vol.1. [Persian]
4. Makarem Shirazi N. *Ethics in the Qur'an*. Qom: School of Imam Ali bin Abi Talib (AS); 1998. Vol.1. [Persian]
5. Zali AR. The Role of Medical Ethics in Comprehensive Health System. *Bioethics Journal*. 2008; 2(3): 11-32. [Persian]
6. Rahbarpoor MR. The Concept of Bioethics and its Scope. *Bioethics Journal*. 2011; 1(1): 13-48. [Persian]
7. Sadler WT. *Longman's Embryology*. Translated by Amidi F. 13th ed. Tehran: Golban Publications; 2015. [Persian]
8. Obeidi N, Russell N, Higgins JR, O'Donoghue K. The natural history of anencephaly. *Prenatal Diagnosis: Published in Affiliation With the International Society for Prenatal Diagnosis*. 2010; 30(4): 357-360.
9. NINDS (National Institute of Neurological Disorders and stroke). Anencephaly information page. 2008.
10. Tofighi H, Kahani AR, Taftachi F. Brain Death. *Scientific Journal of Forensic Medicine*. 1996; 2(8): 39-75. [Persian]
11. Mohammad Nadim M. *Brain Death between Medicine and Islam*. Damascus: Al-Fikr; 1997. [Arabic]
12. Abu Zaid B. *Fiqh Al-Nawazil*. Beirut: Al-Rasalah Institute; No Date. [Arabic]
13. Aghaie Nia H. *Criminal Law Crimes against Persons*. Tehran: Mizan Publications; 2017. [Persian]
14. Sadeghi MH. Unstable Lives. *Scientific Journal of Forensic Medicine*. 1995; 2(5). [Persian]
15. Sheikh Tusi M. *Al-Mabsout*. Tehran: Maktabah al-Mortazaveyyah; No Date. Vol.4. [Arabic]
16. Khomeini SR. *Tahrir al-Vasileh*. Qom: Dar al-Elm Publication; No Date. Vol.2. [Arabic]
17. Fazel Lankarani M. *Jame al-Masa'el*. Qom: Amir Press; 1998. Vol.1. [Persian]
18. Tusi M. *Al-Nahaya*. Qom: Shia Jurisprudence Institute; 1989. [Arabic]
19. Najafi MH. *Jawaher al-Kalam*. Beirut: Dar al-Ahya al-Toras al-Arabi; 1983. Vol.42. [Arabic]
20. Alizadeh M. Critique of the principles governing the living ethics of contemporary technology. *Bioethics Journal*. 2011; 1(2): 41-82. [Persian]
21. Alsan M. Principles of Bioethics. *Journal of Legal Research*. 2007; 10(45). [Persian]
22. Abbasi M, Safaei S. Survey on the Status of Bioethic's Four Principles in Jurisprudence and Islamic Law. *Bioethics Journal*. 2011; 1(2): 11-40. [Persian]
23. Aramesh K. A Discussion about Justice in Medical Ethics. *Ethics in Science & Technology*. 2008; 2(3-4): 5-10. [Persian]
24. Gholami N, Abbasi M. An Introduction to the Concept of State Crime from the Bioethics Principles Perspective. *Bioethics Journal*. 2017; 7(24): 83-97. [Persian]
25. Abbasi M. *Medical Liability*. Tehran: Sina Medical Law Institute; 2009. [Persian]
26. Kazerani H, Kazerani S. *Medical Ethics*. Qom: Zahra School; 2019. [Persian]
27. Minaie Far AA, Rasekh F. *Biological Ethics*. Tehran: Payam Noor University Publications; 2018. [Persian]
28. Jafari J. *Why and How to Punish*. Tehran: Publishing Organization of the Research Institute of Organization and Islamic Culture and Thought; 2012. [Persian]
29. Frankena KW. *Moral Philosophy*. Translated by Sadeghi MH. Qom: Taha Cultural Institute; 1997. [Persian]
30. Alizadeh M. Analysis and Examination of the Governing Principles over the Contemporary Biotechnological Ethics. *Bioethics Journal*. 2011; 1(2): 41-82. [Persian]
31. Safaei S, Ebadi M. The Principle of Beneficence from the Perspective of Islamic Biomedical Jurisprudence. *Bioethics Journal*. 2013; 3(7): 53-86. [Persian]
32. Department of Medical Ethics, Tehran University of Medical Sciences. *The Principles of Medical Ethics and the Model of Clinical Ethics Cases*. Tehran: Tehran University; No Date. p.8. [Persian]

33. Ajori A, Rezaei F. Jurisprudential and Legal Study of Organ Donation by Anencephalic Neonates. Medical Fighh Journal. 2020; 12(42): e8. [Persian]
34. Fakour H. A Study on Criminalizing Human Cloning in Iranian Statutes. Iranian Journal of Medical Law. 2010; 3(11): 145-170. [Persian]
35. Motavassel Arani M, Alamolhoda MH, Easazade N, Noormohammadi GH-R. The Concept of the Rule No-Harm and Its Applications in Medicine. Journal of Medical Ethics and History of Medicine. 2017; 10(1): 221-230. [Persian]
36. Ardabili MR. General Criminal Law. Tehran: Mizan Publications; 2005. Vol.1, p.44. [Persian]